

در تقسیم کار بین‌المللی موجب آن شد، تحقیق و بررسی نمود. در این ارتباط به نظر ما چهار روند اقتصادی که در عین حال در کنش و واکنش نسبت به هم قرار دارند، شایان توجه هستند:

۱. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سرمایه‌گذاران خارجی چه برای سرعت بخشیدن به عملیات خود و تسهیل استخراج منابع طبیعی ایران، و چه برای پیشبرد مقاصد سیاسی که در ایران دنبال می‌کردند، در بخش‌های راه‌آهن و شوسه، خطوط تلگراف، سیستم بانکی، تأسیسات استخراج نفت، معادن و غیره سرمایه‌گذاری کردند. ادغام ایران در بازار جهانی هم‌چنین به امر پیدایش یک بازار داخلی بزرگ یاری رساند و تا حدودی متناسبات کالایی را در اقصا نقاط کشور رواج داد. در عین حال باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری و بازرگانی خارجی در رشته‌های معینی صورت می‌گرفت و کل شاخه‌های صنایع، کشاورزی و تجارت ایران را شامل نمی‌شد. به همین جهت نیز در بسیاری از شاخه‌ها، همان روش‌های عقب‌مانده‌ی تولید و ابزارهای کار ابتدایی به بقای خود ادامه دادند و متحول نشدند. در برخی رشته‌ها نیز نیروی کار و مواد خام چندان ارزان بودند که سرمایه‌داران افزایش بارآوری کار و استفاده از تکنولوژی پیشرفته را به صرفه نمی‌دیدند.

۲. ورود کالاهای ارزان به بازارهای ایران، کالاهایی که با بارآوری کار بالا و به‌طور انبوه تولید می‌شدند، منجر به ورشکستگی بخش بزرگی از کارگاه‌ها، صنایع دستی و پیشه‌وری ایران شد که قدرت رقابت یا سرمایه‌های خارجی را نداشتند. در این راستا صنایع نساجی شهرهای مرکزی ایران یعنی اصفهان، کاشان و یزد رو به زوال نهاد.^{۳۳} یک استثنای بزرگ در این میان، رشد صنایع قالی‌بافی ایران بود. کارگاه‌های قالی‌بافی اگر چه با ابزارهای ابتدایی و بارآوری پایینی تولید می‌کردند، اما عمدتاً به

دو علت رونق یافتند و صادرات فرش ایران افزایش یافت. اول این که تولید قالی در حوزه‌ی رقابت یا سرمایه‌های خارجی قرار نداشت و کیفیت فرش‌های دست‌باف ایران بالاتر از آن بود که بازار آن به سادگی کساد شود.^{۲۳} دوم، در بازارهای غرب تقاضای زیادی برای قالی‌های ایرانی وجود داشت.^{۲۴}

۳. سرمایه‌های خارجی جلوی رشد رقبای بومی را می‌گرفتند و حتی در مواردی کارخانه‌های نوپای سرمایه‌داران ایرانی را به ورشکستگی می‌کشاندند. به عنوان مثال کارخانه‌ی ریسندگی در نزدیکی دروازه دولت که در سال ۱۲۷۳ توسط مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله و حاج محمدتقی تاجر، معروف به شاهرودی، تأسیس شد و محصولات آن کیفیت بالایی داشت، به دلیل آن که تولیدکنندگان خارجی موقتاً بهای کالاهای‌شان را پایین آوردند، ورشکست شد.^{۲۵}

۴. ادغام ایران در بازار جهانی، روستاهای ایران را نیز که در اوایل سده‌ی سیزدهم خورشیدی جوامع بسته و خود بسنده‌ای بودند، دست‌خوش تحول ساخت. البته در تخریب اقتصاد خودکفای کشاورزی عوامل داخلی نیز - هم‌چون ازدیاد فشار مالیاتی بر روستاییان و خاتمه خراب کردن آن‌ها و ویرانی تأسیسات آبیاری - نقش به‌سزایی داشتند، اما تولید برای بازار جهانی و گسترش مناسبات کالایی در روستاها هم آن روند را به‌شدت تسریع کرد. در این ارتباط نوشیروانی نکات قابل توجهی بیان می‌کند:

«شواهد متعددی وجود دارد حاکی از این که در طول سده‌ی نوزدهم مبادله‌ی مستقیم پولی رواج پیدا کرد و بخش روستایی از راه شبکه‌ای از مناسبات بازرگانی، به بازار گسترده‌تر ناحیه‌ای و مملکتی کشانده شده و سرانجام با بازار جهانی پیوند یافته بود... وی می‌افزاید: «دامنه‌ی

گسترش بازار به نواحی روستایی را از واکنش مساعد دهقانان و مالکان نسبت به انگیزه‌های اقتصادی نیز می‌توان دریافت. این واکنش نسبت به نیروهای بازار نه فقط در افزایش یا کاهش بلند مدت برخی از محصولات بلکه در تغییر کوتاه مدت کشت محصولات متفاوت نیز منعکس می‌باشد. توسعه‌ی تجارت تریاک ... آشکارا حاصل عوامل اقتصادی بود؛ در واقع در پاره‌ای از موارد دولت ناگزیر بود قوانینی برای جلوگیری از افزایش تولید تریاک وضع کند.^{۲۶}

رفته - رفته مناسبات اجاره‌ی زمین و پرداخت مالیات‌ها و بهره‌ی مالکانه به صورت نقدی نیز در بخشی از روستاهای ایران رواج یافت. در دهه‌های آخر سده‌ی سیزدهم خورشیدی مواردی از به‌کارگماشتن کارگران روزمزد در کشاورزی و باغداری وجود داشت که در فصل بعد به آن اشاره خواهیم کرد. هم‌چنین دهقانان برای فروش محصولات‌شان و خرید مایحتاج‌شان، نظیر ابزار و محصولات کارخانه‌ای و حتی برای محصولات کشاورزی مثل چای، نیشکر، ادویه و تنباکو به بازارهای شهر می‌رفتند. تولید برای فروش، به تولید برای مصرف و اقتصاد تجاری به اقتصاد ماقبل تجاری افزوده شد.^{۲۷}

با این حال، تغییرات فوق به معنای صنعتی شدن کشاورزی و یا غالب شدن مناسبات سرمایه‌داری بر روستاهای ایران در دوره‌ی قاجار نیست. ادوات کشاورزی و شیوه‌های کشت هم‌چنان ابتدایی و عقب‌مانده بود. مناسبات ارباب و رعیتی و پرداخت اجاره بها به صورت جنسی هنوز در بسیاری مناطق رواج داشت و هنوز عوامل غیراقتصادی مانند روابط قومی، عشیره‌ای و سنتی، مالک و زارع را به یک‌دیگر پیوند می‌داد. کارمزدی در کشاورزی نیز پدیده‌ای رایج و گسترده نبود.

از مجموعه روندهای اقتصادی پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که

ملزومات تقسیم کار جهانی و سرمایه خارجی مانع رشد طبیعی متناسبات سرمایه‌داری در ایران شدند و توسعه‌های ناموزون را به آن تحمیل کردند. اقتصاد ایران در وهله‌ی اول به گونه‌ای یک‌سویه - یعنی در راستای تأمین مواد خام و محصولات کشاورزی - توسعه یافت. در همین راستا در دوره‌ی مورد نظر ما، رشته‌های دیگر مانند تولید وسایل تولید، مصنوعات صنعتی، نساجی و غیره نه تنها رشد نکردند، بلکه به عقب بازگشته و مضمحل شدند. به علاوه در شاخه‌های دیگری - هم‌چون قالی‌بافی یا کشاورزی و برخی از مشاغل شهری - همان اشکال عقب‌مانده و ابتدایی تولید و سازمان‌دهی کار به بقای خود ادامه دادند. وضعیتی پدید آمد که از یک سو در صنعت نفت جنوب تأسیساتی بزرگ بنا پیشرفته‌ترین سطح تکنولوژی زمان خود شکل گرفت و از سوی دیگر، توده‌های دهقان و پشه‌ور با ابزارهایی به کارشان ادامه دادند که قدمت صدها ساله داشتند. این آمیزه که سرمایه‌ی خارجی نیز در حفظ‌اش ذی‌نفع بود، راه گسترش صنعت بزرگ و ماشینی را در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی کشور سد می‌تمود. همین ناموزونی اقتصاد تأثیرات مهمی نیز بر ناهمگونی شرایط کار، زندگی و تشکیل‌یابی کارگران می‌گذاشت.

هم‌گام با روندهای اقتصادی فوق، از نظر سیاسی هم ایران - تا پایان جنگ جهانی اول - به موقعیت یک کشور نیمه مستعمره تنزل پیدا کرده بود. اگرچه سلسله‌ی قاجار رسماً استقلال سیاسی و نهادهای حکومتی خود را حفظ کرد و دولت دست‌نشانده‌ی استعمارگران بر مسند قدرت نشست، اما دولت‌های استعمارگر انگلیس و روسیه‌ی تزاری ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم نموده و برای گسترش سلطه‌ی خویش با یک‌دیگر به رقابت می‌پرداختند. گرفتن امتیازات گوناگون اقتصادی از پادشاهان قاجار نیز متناسب با موقعیت نیمه مستعمره‌ی ایران بود. دوره‌ی «شکار امتیازات» در نیمه‌ی دوم سده‌ی سیزدهم خورشیدی آغاز شد و

نیروهای استعمارگر روس و انگلیس در طول چند دهه در ازای پرداخت مبالغ نسبتاً ناچیزی، امتیاز بهره‌برداری از مهم‌ترین عرصه‌های اقتصادی کشور - از راه‌ها، خطوط تلگراف و راه‌آهن و شیلات گرفته تا نفت، معادن، تأسیس بانک‌ها و حتی نشر اسکناس - را به دست آوردند. گفتنی است که بدهی‌های دولت قاجار به بانک‌های روسی و انگلیسی، در سال ۱۲۸۹ به حدود ۲۰ میلیون روبل (تزدیک به ۱۰/۵ میلیون تومان) می‌رسید، و این خود زمینه را برای سپردن امتیازات جدید به قدرت‌های استعماری مساعدتر می‌کرد.^{۲۸}

تحولات اقتصادی - سیاسی فوق‌تأثیرات اجتماعی مهمی در بر داشت. تغییر در الگوهای کشاورزی و صنعتی، زندگی بسیاری از روستاییان و شهرنشینان را تحت‌الشعاع قرار داد. بخشی از روستاییان ناگزیر به شهرها و مناطق دیگر مهاجرت کردند. شمار زیادی از پیشه‌وران در اثر ورود کالاهای ارزان خارجی، شغل‌های سنتی خود را از دست دادند. با پدید آمدن تدریجی بازارهای بزرگ و رشد متناسبات کالایی، اقتصاد خودکفا و روش زندگی و بافت ذهنی سازگار با آن، تغییر کرد. گسترش بازرگانی خارجی و داخلی سبب پیدایش قشری از تجار بزرگ گردید. مهاجرت ایرانیان به روسیه امکان مشاهده یک کشور پیشرفته‌تر از ایران، و در عین حال امکان کسب اطلاعات از آن سامان را برای اقشار وسیعی از اهالی فراهم آورد. مسافرت جوانان خانواده‌های متمول به غرب و تحصیل در اروپا، پدید آمدن نهادهای آموزشی جدید مانند مدرسه‌ی دارالفنون و آشنایی با گرایش‌های سیاسی و فکری اروپایی، باعث پدید آمدن قشری از روشنفکران شد. مهم‌تر از همه تأثیرات قدرت‌مند چهار انقلاب (انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب مشروطیت ایران و انقلابات فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه) بود که نشان دادند قدرت شاهان شکننده است و محدود کردن اختیارات آن‌ها و حتی سرنگون ساختن‌شان

امکان پذیر می باشد. در همین دوره مطالبات و تمایزهای طبقاتی نسبت به سابق وزن بیش تری به دست آوردند. کارگران مهاجر ایرانی که از روسیه بازگشته بودند و سوسیالیست ها و کمونیست ها از حقوق کارگران سخن به میان آوردند. در همان سال نخست رسمیت یافتن قانون مشروطیت، یعنی در ۱۲۸۵، تشکیلات منظم کارگری در صنعت چاپ خودنمایی کرد و بدین ترتیب مبارزه جویبی سازمان یافته ی کارگری آغاز گشت.

۱. درباره ادعاهای فوق رجوع شود به صفحات ۲۸ و ۲۹. کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران.
۲. آوانیان: آرداشس، خاطراتی درباره‌ی فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در تهران. به نقل از استاد تاریخ جنبش کارگری، سومینال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد اول، ص ۱۲۹.
۳. مرکز آمار ایران، سالنامه‌ی آماری کشور ۱۳۷۷، تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۷۸، ص ۵۴.
۴. آبراهامیان: پرواند، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی کاظم فیروزمنف، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۱.
۵. تقسیم‌بندی فوق بر اساس نتایج تحقیقات فرهاد کاظمی و پرواند آبراهامیان در مقاله‌ی «دهفشان غیر انقلابی در ایران معاصره قرار دارد». رجوع شود به مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی، نشر و پژوهش شیراز، تهران، چناب اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۰۷ - ۵۶.
۶. همان، صص ۷۰ - ۶۹.
۷. کرزن، جرج. ل. ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلام‌عنی وحید مازندرانی، جلد دوم، شرکت انتشارات عینی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۵۲۱.
۸. با منابع زیر مقایسه شود: نقاشی، محمدرضا، تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵ - ۱۷۹۶)، انتشارات گوتنبرگ، خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۷۹ و عبدالله‌یوسف، روستاییان ایران در اواخر دوران قاجار، ترجمه‌ی ماریتا کاظم‌زاده، در مجموعه‌ی کتاب آگاه: مسائل ارضی و

- دهقانی، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۴۲.
۹. فشامی، همان، صفحات ۲۰۵ و ۲۰۷.
۱۰. برای اطلاع بیشتر از بازارهای ایران رجوع شود به اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره‌ی قاجار. انتشارات زمینه، تهران، ۱۳۵۹، صص ۲۶ - ۲۳.
۱۱. فشامی، همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۷.
۱۲. اشرف، همان، ص ۳۲.
۱۳. درباره‌ی نحوی تولید در حرفه‌های گوناگون پیشه‌وری در تهران رجوع شود به جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم - زندگی، کسب و کار، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹، به‌ویژه جلدهای اول و دوم.
۱۴. در این باره رجوع شود به اشرف، همان، ص ۳۱.
۱۵. در تقسیم‌بندی نمایندگان از اقلار زیر نام برد، شده بود: شاهزادگان و قاجاریان، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجاری که صاحب محلی مشخصی برای کسب و کار باشند، ملاک دارای زمین‌هایی حداقل به ارزش ۱۰۰۰ تومان و استادکارانی که دارای مغازه باشند.
۱۶. در ماده‌ی اولی نظام‌نامه‌ی انتخابات مجلس اول نوشته شده بود: «انتخاب کنندگان ملت در ممالک محروسه‌ی ایران از ایالات و ولایات، باید از طبقات ذیل باشند: شاهزادگان و قاجار، علما و طلاب، اعیان و اشراف - تجار و مالکین، فلاحتان و اصناف».
۱۷. جمال‌زاده، سیدمحمدعفی، گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران در ابتدای سده‌ی بیستم) ناشر: کتاب تهران، چاپ اول در تهران، خرداد ۱۳۶۲، فصول سوم و چهارم.
۱۸. عبدالله یف، روستاییان... صص ۲۴۱ - ۲۴۰.
۱۹. بین سال‌های ۱۹۱۳ - ۱۸۹۰ میلادی / ۱۲۹۲ - ۱۲۶۹ خورشیدی میر توسعه‌ی راه‌آهن در مستعمرات و کشورهای مستقل و نیمه مستقل آسیا و اروپا از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری بسیار سریع‌تر بوده است. رجوع شود به لنین، ولادیمیر ایلیچ، امپریالیسم به مثابه‌ی بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری (رساله‌ی عامه نهم)، در منتخب آثار لنین، نک جلدی، مترجم پورهرمزخان، انتشارات «؟» تاریخ و محل انتشار؟
۲۰. اشرف، همان، ص ۵۰.
۲۱. اشرف، همان، ص ۷۴.
۲۲. رجوع شود به اشرف، همان، صص ۹۲ - ۹۱.
۲۳. ایچ رابینو در کتابی که در سال ۱۲۸۹ خورشیدی منتشر شده درباره‌ی فروش‌های کرمان نوشت: «فروش‌های کرمان و مخصوصاً قانی و قالیچه‌های ایریسمی آن عالی‌ترین یافته‌ای است که در عالم وجود دارد و در هر سانتی‌متر مربع آن می‌توان از ۳۸ تا ۶۵ سوزن

حساب نمود. (به نقل از جمال‌زاده، همان، ص ۲۰)

۲۴. اشرف، همان، ص ۱۲۹.

۲۵. همان، ص ۸۳.

۲۶. نوشیروانی، س. و. و سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران، در مجموعه‌ی کتاب

آگاه، مسایل ارضی و دهقانی، تهران ۱۳۶۱، صص ۲۲۱ - ۲۱۹.

۲۷. کاظمی و آبراهامیان، همان‌جا، ص ۸۳.

28. Khaib - Semnani, M.A: Peripherer Kapitalismus: Der Fall Iran, Die strukturelle Unterentwicklung in einer peripheren Gesellschaft. HAAG + HERCHEN Verlag, Frankfurt a. M. 1982, S.89.

کارگران و صنایع ایران در اواخر دوره‌ی قاجار

کارگران ایران در اواخر قاجار را می‌توان به سه دسته‌ی متمایز و بزرگ تقسیم کرد:

۱. کارگرانی که در صنایع جدید ماشینی و فعالیت‌های نوین دیگر مانند ساختمان‌سازی، راه‌آهن و راه‌سازی، قطع درختان جنگلی و شبلات شمال تحت نظارت سرمایه‌گذاران خارجی و تجار ایرانی‌ای که در عرصه‌ی تولید بزرگ وارد شده بودند، کار می‌کردند.

۲. کارگرانی که در کارگاه‌های بزرگ صنایع دستی و نیز سایر عرصه‌های فعالیت‌های دستی تحت کنترل تجار ایرانی و سرمایه‌داران خارجی تولید می‌کردند.

۳. کارگرانی که در پیشه‌وری، صنایع دستی و کشاورزی کار می‌کردند.

صنایع جدید ماشینی

محمدعلی جمالی‌زاده در اثر خود گنج شایگان، فهرستی شامل ۳۰ کارخانه ارایه می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۲۸ - ۱۲۷۵ هجری قمری (ه ق) / حدود ۱۲۸۹ - ۱۲۳۷ (ه ش) در ایران «چه به دست خود ایرانیان و چه به دست خارجیان» ساخته شده بود. وی علاوه بر این تعداد از چند

کارخانه دیگر نیز نام می‌برد. اما پیشاپیش درباره‌ی همه‌ی این کارخانه‌ها تذکر می‌دهد: «... ولی اغلب به ملاحظه‌ی بی‌تجربگی و بی‌ثباتی و مخصوصاً رقابت و اشکال تراشی دو همسایه‌ی نامیمون (روس و انگلیس) نتیجه‌ای که مطلوب بوده به دست نیامده است...»^۱

آوتیس سلطانزاده (۱۳۱۷ - ۱۲۶۸) کمونیست مبارز و تحلیل‌گر مسائل اجتماعی - سیاسی ایران و خاور در اثر خود انکشاف اقتصاد ایران و امپریالیسم انگلستان، مسکو ۱۹۳۰^۲ فهرستی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایران به دست می‌دهد. او از ۶۹ کارخانه نام می‌برد که بین سال‌های ۱۸۶۰ / ۱۲۳۹ تا ژانویه ۱۹۲۳ / دی ماه ۱۳۰۱ در ایران دایر شده بودند.

سلطانزاده درباره‌ی این صنایع خاطر نشان می‌سازد: «کارخانه‌هایی که با نیروی بخار یا برق کار کنند بسیار نادرند. کارخانه‌هایی که موجودند، بیش‌تر ماهیت کارگاه‌های بزرگی را دارند که در آن‌ها از ۵۰ تا ۱۵۰ کارگر کار می‌کنند و کم‌تر شبیه کارخانه‌اند، اگر چه به این اسم نامیده می‌شوند.»^۳

می‌توان کارخانه‌ها یا کارگاه‌هایی که سلطانزاده از آن‌ها نام می‌برد را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

رشته‌های نخ‌ریسی و پارچه‌بافی - نخ‌ی و ابریشمی - (۱۱ واحد)، پنبه پاک‌کنی (۳۰ واحد)، قالی‌بافی (۱ واحد)^۴، کاغذسازی (۲ واحد)، تولید قند (۲ واحد)، شیشه و چینی‌سازی و آجرپزی (۶ واحد)، اسلحه، تفنگ و پیستون‌سازی (۴ واحد)، کبریت و شمع‌سازی (۳ واحد)، تولید گاز و برق (۶ واحد)، صابون‌پزی (۱ واحد)، آب‌جو‌سازی (۱ واحد) و بدون نام (۲ واحد).^۵

سلطانزاده نیز بر وضعیت نامساعد صنایع ایران تأکید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد: «... اکثر آن‌ها در سال دوم یا سوم افعالیت خود را تعطیل می‌شوند.»^۶ او در این باره می‌نویسد: «صنایعی که نه تنها قادر

نیست به پیشرفت عادی خود ادامه دهد بلکه حتی نمی تواند موجودیت اولیه خود را زیر فشار رقابت کالاهای خارجی حفظ کند. جلوگیری از میل کالاهای خارجی نیز ممکن نیست، چون هر دولتی که خود را «محترم» بشمارد با فتوئالهای ایران قراردادی بسته که سیاست مستقل اقتصادی را برای ایران غیر ممکن می سازد.^۸

علی رشیدی - محقق ایرانی - در بررسی خود به نام توسعه اقتصادی و مدیریت آن^۹ مدعی می شود: «با توجه به وضع آسفبار سیاسی و اقتصادی ناشی از تسلط دو قدرت امپریالیستی بر ایران در آغاز قرن بیستم (۱۲۷۹)، کارخانه یا کارگاه با ۱۰ نفر کارگر یا بیش تر در ایران وجود نداشت.» به گمان وی «بین سالهای ۱۲۷۹ تا ۱۳۰۴ در ایران جمعاً ۸ کارخانه؛ نساجی (۳ کارخانه)، چوببری (۱ کارخانه)، کبریت سازی (۲ کارخانه)، بافندگی (۱ کارخانه) و صابون سازی (۱ کارخانه) بر پا شد که واحد در شهر تبریز بود.»^{۱۰}

ابراهیم رزاقی (استاد دانشگاه و پژوهشگر ایرانی) در اثر خود به نام آشنایی با اقتصاد ایران می نویسد: «در دوره قاجاریان ... اقداماتی برای پایه گذاری صنایع نوین در ایران انجام گرفت که عموماً با دخالت مستقیم و غیر مستقیم روسیه و انگلیس به شکست انجامید.»^{۱۱}

وی در اثر دیگر خود، فهرستی از مهم ترین کارخانه هایی که در ایران قبل از آغاز سلطنت رضاشاه تأسیس شده بود را به دست می دهد. در این فهرست از ۳ کارخانه بزرگ نام می برد که عبارتند از: ۱. کارخانه ابریشم تابی در رشت (سال تأسیس ۱۲۶۴ خورشیدی)؛ ۲. کارخانه ای آهن تراشی در تهران؛ ۳. کارخانه ریختگی در تبریز (۱۲۸۷ خورشیدی). آنگاه از ۱۶ کارخانه متوسط و کوچک که در رشته های چینی و بلور سازی، تفنگ و فشنگ سازی، باروت کوبی، تولید برق، پنبه پاک کنی، آسیاب بادی، آجر پزی، صابون پزی، منگنه زنی پشم فعانیت

می‌کردند، اسم می‌برد که از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۹ خورشیدی دایر شده بودند.^{۱۲}

هر دو محقق نام برده اطلاعات دقیقی درباره‌ی صنایع ایران در زمان قاجار در اختیار خواننده نمی‌گذارند. به‌خصوص آقای رشیدی که اساساً منکر وجود «کارگاه بزرگی با ۱۰ نفر کارگر یا بیشتر در ایران» آن دوره می‌شود. این گفته البته نادرست است. فوقاً نوشتیم که سلطان‌زاده در بررسی خود وجود کارگاه‌هایی با ۵۰ تا ۱۵۰ کارگر را در آن زمان تأیید می‌کند، در ادامه نیز با استناد به تحقیقات مختلف عدم صحت اظهار نظر قوق را نشان خواهیم داد.

«ویلم فلور» محقق هلندی در اثر خود صنعتی شدن ایران، صنایع ایران را بین سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰ / ۱۲۹۳ - ۱۲۷۹ مورد بررسی قرار می‌دهد. او در برخورد به فردی به نام «بهاریر» می‌نویسد: «گفته بهاریر/Bbarier، که صنایع بزرگ جدید یعنی کارخانه‌هایی که شامل ده کارگر یا بیش‌تر هستند در حوالی آغاز سده‌ی بیستم در ایران وجود نداشت، درست نیست...»^{۱۳} صنعتی شدن پیش از سال ۱۹۰۰ و پس از آن تا زمان یکمین جنگ جهانی در خور ملاحظه بود. میان سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۱۴ نزدیک ۳۰ کارخانه‌ی بزرگ جدید در ایران ساخته شد.^{۱۴} وی سپس جدول زیر را ترسیم می‌کند:

عبدالله‌یف - محقق شوروی - کامل‌ترین اطلاعات را درباره‌ی صنایع مختلف ایران و نیز شرایط کار و زیست کارگران ایران در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم میلادی به دست می‌دهد. «اهمیت کار عبدالله‌یف از دو جهت است: یکی استفاده‌ی وسیع از منابع و مآخذ و آرشیوهای روسیه‌ی تزاری که تاکنون در دسترس نبوده است و حاوی اطلاعات گرانبهایی درباره‌ی اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دوران قاجار است و دیگر این‌که تنها اثری است که به تفصیل به توصیف وضع

کارگران ایرانی در آن زمان پرداخته است.^{۱۶}

عبدالله یف مجموع کارگران ایران در دهه‌ی آخر سده‌ی نوزدهم تا

جدول شماره‌ی ۱۵^۲

کارخانه‌های با بیش از ۱۰ کارگر در ایران در سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۹۳ و ۱۲۶۹-۱۲۷۹

شماره	اسم کارخانه	سال‌های ۱۲۶۹-۱۲۷۹	تعداد نیروی کار
۱	کارخانه ابریشم‌نابین امین‌الضرب	سال‌های ۱۲۶۹-۱۲۷۹	۱۵۰
۲	کارخانه ابریشم‌نابین (پروکاده)	.	۲۰
۳	کارخانه کبریت‌سازی تهران	.	۵۰
۴	کارخانه کاغذسازی تهران	.	۶۰
۵	کارخانه قند کهریزک	.	۲۰۰
۶	کارخانه شیشه و چینی تهران	.	۲۰
۷	کارخانه آجر پزی تهران	.	۳۰
۸	۲ واحد تصفیه‌خانه نفت در گیلان	.	۵۴ [حداوسط]
سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۹۳			
۹	کارخانه نخ‌کافی تبریز	.	۱۰۰
۱۰	کارخانه آجرپزی ارومیه	.	۳۰
۱۱	کارخانه روغن زیتون رودبار	.	۲۰
۱۲	۲۶ کارخانه پنبه پاک‌کنی (با ۴۶ کارگر)	.	۱۶ [حداوسط]
۱۳	کارخانه الوار رشت	.	۱۵
۱۴	کارخانه الوار تالش	.	۱۵
۱۵	کارخانه تنباکو مشهد	.	۳۰
۱۶	کارخانه آجر پزی تهران	.	۲۰
۱۷	کارخانه صابون‌سازی نفاقت	.	۳۰
۱۸	کارخانه آبیجو سازی ارومیه	.	۱۵
۱۹	کارخانه آبیجو سازی تهران	.	۱۰
۲۰	قورخانه اصفهان	.	۱۵

دوران جنگ جهانی اول را ۱۲۶ هزار تن تخمین می‌زند و اظهار می‌دارد که ۱۷۰۰۰ نفر آنان در صنایع ماشینی و فعالیت‌های نوین و بقیه در صنایع دستی و فعالیت‌های سنتی کار می‌کردند.^{۱۷} نویسنده سپس شمار آن دسته از کارگرانی را که در صنایع ماشینی و سایر فعالیت‌های جدید شاغل بودند، ۱۲۰۰۰ کارگر ایرانی و ۵۰۰۰ کارگر مهاجر که غالباً روسی یا هندی بودند، ارزیابی می‌کند. طبق اطلاعات وی اکثر کارگران صنعتی ایران در ۳ مؤسسه‌ی بزرگ: یعنی تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران (با حدود ۷۰۰۰ کارگر)، شیلات شمال متعلق به لیانازوف (با بیش از ۴۰۰۰ کارگر) و تأسیسات چوب و قطع اشجار جنگلی متعلق به خوشتار یا تبعه‌ی روسی (با ۳۰۰ کارگر)، به کار مشغول بودند.

این تأسیسات وسیع که در نوع خود در ایران آن زمان بی‌نظیر بودند، اکثریت بزرگی از کارگران مدرن ایران را در خود داشتند و لازم است اطلاعاتی درباره‌ی آنها ذکر شود. ویلیام فاکس دارسی در ۱۲۸۱ خورشیدی امتیازی برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت ایران، به جز منابع نفتی شمال کشور، به مدت ۶۰ سال به دست آورد. عملیات اکتشاف در ۱۲۸۷ آغاز شد و پس از اکتشافات نخستین، شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۲۸۸ با سرمایه‌ی اولیه‌ی دو میلیون پوند تشکیل گردید.

عملیات کشف، استخراج و تصفیه‌ی نفت تا ۱۲۹۳ به سرعت پیش رفت. تا این سال، ۳۰ حلقه‌ی چاه در مسجد سلیمان حفر گردید و خطوط لوله به چاه‌های نفت وصل شده بود. یک خط لوله از مسجد سلیمان به آبادان کشیده شد که در ۱۲۹۱ کار آن به اتمام رسید و می‌توانست سالیانه ۴۰۰ هزار تن نفت به آبادان انتقال دهد. بنای پالایشگاه آبادان در ۱۲۹۱ آغاز و سه سال تداوم یافت. ابتدا ظرفیت پالایشگاه، تصفیه‌ی ۱۲۰ هزار

تن نفت بود که به تدریج افزایش یافت.^{۱۸}

کارکنان ایرانی صنایع نفت جنوب پیش‌تر از اهالی جنوب کشور - بختیاری‌ها، اصراب، بوشهری‌ها و لرها - و نیز اصفهانی‌ها بودند. به جز این کارگران ایرانی کارگران هندی نیز که توسط انگلیسی‌ها به ایران آورده شده بودند، در این صنایع شاغل بودند. در ۱۲۹۴ حدود ۷۰۰۰ نفر در این صنایع کار می‌کردند که فزون بر ۴۴۰۰ تن آنان ایرانی و بیش از ۱۹۰۰ نفر هندی بودند. تعداد کارکنان نفت هر سال افزایش می‌یافت، چنان‌که شمار آن‌ها در ۱۳۰۸ فقط در شهر آبادان به بیش از ۱۴۰۰۰ نفر رسید.

مشاغل مالی و مدیریت صنایع نفت به اروپایی‌ها تعلق داشت. کارگران ایرانی معمولاً پست‌ترین شغل‌ها را به عهده داشتند و دست‌مزدشان از هندی‌ها و به‌ویژه اروپایی‌ها به مراتب کم‌تر بود. «بنا به نوشته‌ی آل ول‌سائن - که در طول خدمتش شرکت نفت را از جهات مختلف مورد مطالعه قرار داده است - کارمندان و کارکنان شرکت به سه گروه تقسیم می‌شدند. گروه اول را اروپاییان تشکیل می‌دادند که در ضمن، چند تن از کارمندان ایرانی هم که تحصیلات عالی‌شان را در انگلستان انجام داده بودند جزو این گروه محسوب می‌شدند. گروه دوم از کارمندان هندی و پاکستانی و ایرانی و تکتیسین‌های متوسط تشکیل می‌شد.

گروه سوم، خود از سه دسته به‌وجود می‌آمد: ۱. کارگران ماهر و سرکارگران؛ ۲. کارگران متخصص و ۳. کارگران غیرماهر. دو دسته‌ی اخیر را منحصراً کارگران ایرانی تشکیل می‌دادند.»^{۱۹}

بنا به گزارش ماهنامه‌ی ستاره‌ی سرخ در ۱۳۰۸ اکثر کارگران ساده‌ی شرکت، ماهیانه ۸ تا ۹ تومان و تعداد محدودی تا ۱۴ تومان دست‌مزد می‌گرفتند. کارمندان دفتری ۲۵ الی ۴۰ تومان و مدیران انگلیسی از ۵۰۰

تا ۱۵۰۰ تومان حقوق دریافت می کردند. از طرف شرکت به کارگران ساده خانه و سایر امکانات رفاهی داده نمی شد. سیاست شرکت بر این پایه بود که معمولاً کارگران با سابقه را اخراج می کرد و جای آنها را با کارگرانی که به تازگی از دهات می آمدند و از حقوق خود غافل بودند، پر می کرد.^{۲۰}

امتیاز بهره برداری از شیلات شمال در ۱۲۹۳ (ه ق) / ۱۲۵۴ خورشیدی به لیانازوف بازرگان تبعه ی روسیه واگذار شد و چند بار تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ / ۱۲۹۶ تمدید گردید. لیانازوف تأسیسات وسیعی در سراسر سواحل شمال برپا کرد که شامل کشتی های مجهز، سردخانه، کارگاه های دود دادن و نمک زدن ماهی، واحدهای مکتوتی، انبارها، تأسیسات اداری، راه، کارخانه برق و تأسیسات دیگر بود. درآمد وی از تمام نواحی شیلات بالغ بر چند میلیون روبل می گردید.^{۲۱}

مؤسسه، کارگران ماهر خود را از روسیه می آورد و تمام هزینه های سفر آنان به محل کار و مراجعت آنها را می پرداخت. کارگران محلی ایرانی اکثراً از ترکمنان بودند. استخدام کارگران به طرق مختلف بود؛ استخدام سالیانه، ماهیانه و روزمزد.

گاهی نیز کارگران را به صورت مقاطعه کاری استخدام می کردند که مبنای محاسبه ی دستمزد آنها، عمل آوردن هزار عدد ماهی بود. با ماهی گیران ایرانی معمولاً براساس مقاطعه کاری حساب می کردند یا آنان را به صورت روزمزد استخدام می کردند. درآمد متوسط صیادان ترکمن به مراتب از درآمد کارگران روسی کم تر بود. دریافتی اولی ها دو قران و دومی ها پنج قران بود.^{۲۲}

در دوران قاجار، بسیاری از سرمایه داران روسی به جنگل های گیلان و مازندران روی آوردند و با تشکیل شرکت هایی و استخدام کارگر به

بهره‌کشی از آنها و غارت منابع طبیعی شمال پرداختند. مهم‌ترین این شرکت‌ها به خوشتاریای روسی تعلق داشت. شرکت وی دارای کارخانه‌های چوب‌بری و برق، راه‌آهن و راه‌های فرعی و بندر و سایر تأسیسات بود. خوشتاریا یک کارخانه هم در تالش با شش دستگاه ماشین بخار به قدرت ۱۶۵ اسب تأسیس کرده بود.

هم‌چنین او دارای کارخانه‌ی برق با کابل زیر آبی در انزلی و غازیان بود که ۱۵ نفر کارگر داشت. خوشتاریا علاوه بر این‌ها صاحب امتیاز حمل و نقل با اتومبیل هم بود و گاراژ بسیار بزرگی در غازیان بنا کرده بود، راه‌آهن نیز در کنار دریا به طول ۱۲ کیلومتر بین رشت و پیربازار احداث نموده بود که کارگاهی هم در جنب تأسیسات آن قرار داشت. سرمایه‌ی شرکت نام برده در ۱۲۹۶ خورشیدی به حدود ۲۰ میلیون روبل می‌رسید.^{۳۳}

نه فقط خوشتاریا بلکه همه‌ی صاحبان صنایع چوب جنگلی، اکثر کارگران خود را از روسیه می‌آوردند. زیرا آن‌ها از جمله به دلیل این‌که کارگران روسی ماهرتر بودند و کارگران ایرانی به سرعت در دسترس نبودند، نمی‌توانستند به موقع کارگران بومی را استخدام کنند و مجبور به آوردن کارگران روسی می‌شدند.

معمولاً این کارگران را برای مدت ۷ تا ۱۲ ماه در استخدام داشتند. دست‌مزد آن‌ها روزانه ۱۰ قران و دست‌مزد کارگران ایرانی بین سه تا پنج قران بود.^{۳۴} این مبلغ نسبت به دست‌مزد سایر کارگران ایرانی بیش‌تر بود. به جز این سه مؤسسه، صنایع مدرن دیگری نیز وجود داشت. احمد اشرف با استفاده از اطلاعات عبدالله‌یف در این باره می‌نویسد: گذشته از این‌ها صنایع و کارگاه‌های تولیدی جدید که در دهه‌ی آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی [منظور سده‌ی بیستم است] در کشور تأسیس گردیده بود

شامل ۶۱ کارخانه و کارگاه متوسط و کوچک بود که جمعاً ۱۷۰۰ نفر کارگر در استخدام داشته‌اند که ۲۰ کارگاه با ۵۲۴ کارگر متعلق به سرمایه‌داران ایرانی و ۴۱ کارگاه با ۱۱۵۲ کارگر متعلق به سرمایه‌گذاران فرنگی بود.^{۲۵}

وی سپس دو جدول زیر را درباره‌ی مشخصات کارخانه‌های مذکور بر اساس اطلاعات مندرج در صفحات ۲۱۳ - ۱۹۸ کتاب عبداللّه‌یف تنظیم می‌کند:

جدول شماره‌ی ۳

کارخانه‌ها و کارگاه‌های متعلق به سرمایه‌داران ایرانی

نام کارخانه یا کارگاه	محل	تعداد	شماره کارگران	درصد کارگران
کارخانه ابریشم تاج امین القرب	گیلان	۱	۱۵۰	۲۸/۶
کارگاه پنبه پاک‌کنی	مازندران، خراسان	۹	۱۴۴	۲۷/۵
کارخانه کاغذسازی	تهران	۱	۶۰	۱۱/۲
کارخانه نقره‌سی قزوینی	تبریز	۱	۲۵	۸/۶
کارخانه برق	تبریز، مشهد، تهران	۳	۴۵	۸/۶
کارخانه بلورسازی امین القرب	تهران	۱	۲۰	۳/۸
کارخانه صابون‌پزی نطافت	تهران	۱	۲۰	۳/۸
کوره آجر پزی حاج امین القرب	تهران	۱	۲۰	۳/۸
کارخانه قشنگ‌سازی	تهران	۱	۱۰	۱/۹
کارخانه ابرجوسازی	تهران	۱	۱۰	۱/۹
جمع	—	۲۰	۵۲۴	۱۰۰

جدول شماره ۴

کارخانه‌ها و کارگاه‌های متعلق به سرمایه‌داران خارجی^{۲۶}

نام کارخانه یا کارگاه	صنعت	تعداد	تابعیت	شمار کارگران	درصد کارگران
کارخانه قند	کهریزک	۱	بلژیک	۳۰۰	۲۶
کارخانه قالی بافی	تبریز	۱	آلمانی	۱۰۰	۸۷
کارخانه کبریت‌سازی	تهران	۱	روسی	۵۰	۴۳
تأسیسات نفتی	انزلی، استارا	۵	روسی	۱۷۰	۱۳/۷
کارگاه‌های پنبه پاک‌کنی	مازندران، خراسان	۱۷	روسی	۲۷۲	۲۳/۶
کارگاه‌های ساختمانی	آذربایجان	۱	روسی	۲۰	۲/۵
ابریسم‌تابی	برگاده	۱	روسی	۲۰	۱/۷
کارگاه مونتاز	تبریز	۱	آلمانی	۲۰	۱/۷
کارخانه بوق	انزلی	۲	روسی	۲۰	۲/۵
آجر پزی	ارومیه	۱	آلمانی	۲۰	۱/۷
روغن‌گیری	رودبار	۱	روسی	۲۰	۱/۷
کارخانه تشاگو	مشهد	۱	روسی	۲۰	۱/۷
الکل‌سازی	ارومیه	۱	روسی	۱۵	۱/۳
میخ‌سازی خوشناریا	انزلی	۱	روسی	۱۰	-/۸
کارخانه آسپاب‌سازی	قزوین، ارومیه	۲	روسی، آلمانی	۲۰	۱/۷
کارخانه‌ی چوب‌بری	ارومیه، گلان	۳	روسی، آلمانی	۴۰	۳/۵
فشنک‌سازی	اصفهان	۱	آلمانی	۱۵	۱/۳
جمع	-	۴۱	-	۱۱۵۲	۱۰۰

بر اساس جدول‌های شماره ۳ و ۴ نزدیک به نیمی از کارگران واحدهای صنعتی جدید ایران در کارخانه‌هایی با بیش از ۴۰ کارگر و نیمی دیگر در واحدهایی که تعداد کارگران آن‌ها از ۱۰ تا ۲۰ نفر برآورد شده، اشتغال داشته‌اند. در کارخانه‌های متعلق به سرمایه‌داران خارجی یک سوم کارگران در کارخانه‌هایی که دارای ۵۰ تا ۳۰۰ کارگر (شامل ۳ واحد تولیدی) بودند و دو سوم در کارگاه‌هایی که بین ۱۰ تا ۲۰ نفر کارگر داشتند (شامل ۳۸ واحد) شاغل بوده‌اند.

کارگاه‌های تولیدی دستی (غیر ماشینی) و اصناف

تا این‌جا از این بررسی مشخص می‌شود که کارگرانی که در ایران در صنایع مدرن آن زمان مشغول کار بودند، حدود ۱۳ درصد کل جمعیت کاری را تشکیل می‌داده‌اند. بنابراین حدود ۸۷ درصد یا تقریباً ۱۱۰۰۰۰ نفر از کارگران در صنایع دستی و سنتی ایران کار می‌کردند.

جدول شماره ۵

تعداد کارگران صنایع دستی ۲۷

نام رشته	تعداد کارگران
قالی بافی	بیش از ۶۰ هزار ۲۸
صنایع نساجی	۲۰ هزار
ظفرکاری	۲ هزار
چرم سازی	نزدیک ۱ هزار
چاپخانه‌ها	۵۰۰ نفر
صنایع خانگی شهری	۵۰۰۰ نفر
سایر حرفه‌ها	۱۰۰۰۰ نفر
جمع	۹۸۵۰۰

جدول شماره ۶

شمار کارگران در سایر فعالیت‌های سنتی

نام رشته	تعداد کارگران
معین	۲۰۰
خواص - صباغی	۲۰۰۰
فایق‌راس	۴۰۰۰
باربری	۳۰۰۰
جمع	۱۱۲۰۰

اتقیاد تولیدکنندگان توسط تجار و سرمایه‌داران خارجی و ایرانی

یکی از مشخصات بارز اقتصاد ایران در اواخر دوره قاجار، وجود صنعت‌گران، پیشه‌وران و اصنافی بود که صنایع کوچک و دستی را در اختیار داشتند. آن‌ها در قالی و گلیم‌بافی، زنبیلی و حصیربافی، دباغی در حد نسکین کردن پوست، گل‌دوزی، بافتن پارچه‌های ابریشمی، قلاب‌دوزی، نمدمالی، منبت‌کاری، ملیله‌دوزی، گیوه‌سازی و ... سر رشته داشتند. خاواده‌های روستایی و عشایر نیز برای تأمین نیازهای زیست خویش یا بهبود سطح زندگی خود در صنعت خانگی دستی داشتند. آن‌ها بعضاً به صورت پاره‌وقت یا موقت در برخی صنایع به‌ویژه صنعت قالی‌بافی فعال بودند.

در ابتدا تجار و سرمایه‌داران خارجی و ایرانی صرفاً به خرید محصولات تمام شده و گردآوری کالاهای صنعتی و کشاورزی جهت صدور بسنده می‌کردند. تا این‌جا نقش تاجر محدود به انتقال دادن کالاهایی - که خواه توسط صنعت‌گران مستقل و خواه به وسیله دهقانان تولید می‌شدند - به خریداران بود. اما با گسترش بازارهای فروش و تقاضای خرید محصولات تولید شده از سوی بازار جهانی، هر دو دسته (تجار خارجی و بومی) به حرکت درآمدند. تقاضای بازار باعث سرمایه‌گذاری آنان نه تنها در کشاورزی^{۱۹} و صنایع جدید، معادن، راه‌سازی و احداث راه‌آهن، بلکه هم‌چنین سرمایه‌گذاری در رشته‌های صنایع سنتی نیز گشت. یکی از وسیع‌ترین این سرمایه‌گذاری‌ها در صنعت قالی‌بافی و در مرتبه‌ی بعد تا حدودی در صنعت دباغی (چرم‌سازی) و دوخته‌دوزی صورت گرفت.

تاجر به سه شکل عمده کنترل خود را بر تولید قالی پیش می‌برد: ۱. با قالی‌بافی مستقل را بدین روش که به او مواد خام (بشم، پنبه، ابریشم یا نخ رنگ‌شده)، ابزار کار (دار قالی) و نقشه (طرح قالی) می‌داد، تحت نظارت

خود در می آورد. در این جا هر چند تولید فرش در خانه‌ی تولیدکنندگان انجام می‌گرفت، اما قالی در تمامی طول زمان بافت منعلق به بافندگان نبود، بلکه به تاجر تعلق داشت؛ ۲. یا تاجر استاد قالی باف را به صورت واسطه‌ی خود در می آورد. به او سفارش می‌داد و صنعت‌گر طبق سفارش وی کارگران مورد نیاز را اجیر می‌کرد و به آنان مزدی می‌پرداخت. صنعت‌گر در این جا فقط واسطه‌ای میان تاجر و کارگران به شمار می‌رفت. کارفرمای اصلی تاجر بود. در هر دو شکل فوق تاجر قالی بافان را با حفظ همان حالت پراکندگی گذشته به کار و می‌داشت و تسلط وی بدین سان اعمال می‌شد که در واقع قالی بافان برای او کار می‌کردند؛ ۳. به تدریج تاجر در مراحل پیش و پس تولید دخالت مستقیم‌تری نمود و با ایجاد کارگاه‌های بزرگ قالی بافی، خود راساً به اجیر کردن قالی بافان به ویژه زنان و کودکان پرداخت. بدین ترتیب او به صورت مستقیم مراحل را از یک سیکل (گردش) تولیدی را تحت نظر خود قرار داد.

نمونه‌ی این قبیل کارگاه‌ها در شهرهای کرمان، اراک و تبریز دایر بوده‌اند. در کرمان که بنا به سنت آبا و اجدادی، صنعت قالی بافی رواج داشت، به دلیل تقاضای تاجران اروپایی، کارخانه‌های قالی بافی سکه بود. آنها براساس قرارداد برای شرکت‌های اروپایی کار می‌کردند. و قالی بافان را که بیش‌ترشان کودکان خردسال بودند در بدترین شرایط به کار و می‌داشتند. وضعیت این کارگران آنچنان مشقت‌بار و ناگوار بود که حکومت در این امر دخالت نمود و قوانینی را برای اجرا شدن در کارگاه‌های قالی بافی کرمان وضع نمود و در فروردین ماه ۱۲۹۲ انتشار داد. اقدام حکومت با خشم و غضب کارفرمایان روبه‌رو شد. آن‌ها علیه این قانون به کنسولگری انگلیس روی آورده؛ آن‌جا پست نشستند. شمار پست‌نشینان تا چند صد نفر هم رسید. شاید بتوان از این تعداد به کثرت صاحبان کارگاه‌های قالی بافی در کرمان پی برد. البته این قانون هوگر عملی

نشد و یا شتاب به دست فراموشی سپرده شد؛ ولی دخالت حکومت نشان می‌دهد که چه‌قدر شرایط کار در این کارگاه‌ها آسف‌انگیز بوده است.^{۲۱}

بعدها نیز در ۱۳۰۰ حکومت ضیاء‌الدین (نخست‌وزیر احمدشاه و کسی که در کنار رضاخان کودتای معروف ۱۲۹۹ را پیش بُرد) در کنار صاحبان کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان دخالت کرد. سلطان‌زاده با آوردن متن کاملی تعهداتی که صاحبان این کارگاه‌ها در قبال مقررات دولتی سپرده بودند، می‌نویسد: «از متن قرارداد پیداست که در کرمان نه تنها کار طویل‌المدت معمول است، نه تنها ابتدایی‌ترین شرایط بهداشتی و تعطیل در هفته وجود نداشت و نه تنها استثمار کودکان شش ساله رواج داشت، بلکه کار اجباری هم مرسوم بود، یعنی کارگر در واقع به صورت سرف و برده‌ی ارباب خود در می‌آمده.^{۲۲} ناگفته نماند که این مقررات نیز روی کاغذ باقی ماند و هرگز جنبه‌ی عملی به خود نگرفت.

شرکت‌های اروپایی نیز تولید فرش را در ناحیه سلطان‌آباد (اراک) زیر کنترل خود گرفته بودند. شرکت قالی‌بافی زیگلر سلطان‌آباد به‌طور وسیعی از کار زنان و کودکان بهره می‌برد. تجار مقیم تبریز هم، تولید فرش را در نواحی شهری و روستایی زیر نظر داشتند. در کارگاه قالی‌بافی محمدآف در تبریز ۵۰۰ کودک ۶ تا ۱۴ ساله کار می‌کردند.^{۲۳}

علاوه بر قالی‌بافی، در دوخته‌دوزی هم تاجران به گونه‌ی مشابهی عمل می‌کردند. در این رشته، برخلاف خیاطان که تک لباس می‌دوختند، به‌صورت سری برای بزرگ‌سالان و کودکان لباس تهیه می‌شد. تاجران به دو شکل کار صنعت‌گران این رشته را تحت سیطره‌ی خود درآوردند. اول از طریق دادن پارچه و سفارشات به خیاطان. دوم بدین روش که چند خیاط را که غالباً زن بودند، زیر یک سقف گرد آوردند، پارچه و وسایل کار در اختیارشان گذاشتند و آن‌ها را اجیر کردند. در هر دو حالت تاجران

تحولی در وسایل و روش‌های تولید بدید نیاروندند و خیاطان را با همان شیوه‌های قدیمی به کار واداشتند. از آنجا که نیروی کار زنان ارزان بود، تاجریا «دوخته‌فروش» به صرفه‌اش نبود که حتی چرخ دستی خیاطی برای آنان تهیه کند. «نه دوخته‌فروش حاضر به دادن چرخ و نه دوزنده و ساعش به خرید چرخ رسیده، نه پیراهن سلوار متقال و کرباس قابل آن بود که برایش چرخ پانزده، بیست تومانی صرف بکنند، و این زن بود که وجودش بی‌ارزش بود می‌توانست کار یک ساعت چرخ را یک روز بکند!»^{۳۳}

عده‌ای از تاجران تهران پا را از آن هم فراتر گذاشته و کارگران زن را به صیغه‌ی خود درآوردند. آن‌ها با صیغه کردن دختران و زنان بیوه از پرداخت همان دست‌مزد ناچیز هم سرباز زدند و تنها مبلغی تحت عنوان خرجی به زنان بی‌پناه می‌دادند. این سودجویی و سوء استفاده‌ی شرعی را از زبان جعفر شهری بشنویم: «دل خوشی‌ای برای زن که اسم شوهر بر سرش آمده، برای دوخته‌فروش که با این اسم هم اجرت کم‌تر داده، هم کار زیادتر گرفته، هم از وجودشان استفاده نموده صاحب حرم‌سرای مجانی و زنان و دل‌خوشی‌های گوناگون می‌شود. لذا به مرور زن‌های جوان و زیبا جانشین پیر و زشت‌ها شده، هر دوخته‌فروش تعدادی از آن‌ها را در اختیار آورده امری متداول گردید، در آن حد که هر زن کارخواه باید جوان و زیبا و حاضر به قبول، اما به اسم صیغه بوده باشد که صاحب کار فعل حرام نمی‌نمود! ... یکی دیگر از این صاحب‌کارها که پسوند «مؤمن» پشت اسمش بود، ابتکاری سودمندتر نموده چند خانه ارزان برای این کار خریده اتاق‌های شان را یک - یک به صیغه‌ها می‌داد و هر صبح با دستمانی نخود و لوبیا و دستمانی گوشت خرد کرده، قسمت نموده در خانه‌ها رفته صدای شان زده یکی بیست دانه نخود و لوبیا و یک سیب‌زمینی گردویی و نیم سیر گوشت (۳۷/۵ گرم) به هر کدو شان می‌داد و ده شاهی پول که این

جیره و مخارج و مواجب‌شان بود ... یکی دیگر از این دوخته‌فروش‌ها ترکی قفقازی بی‌نام و نشانی بود که زن و فرزند نیز نداشت و هشتاد و چهار از این صیغه‌ها را نشانده بود، از این قرار که روزانه هر کدام از سی تا چهل و پنج تکه کار تحویل داده در عوض اجاره‌نشین‌های‌شان ماهی سی و دو - سه قران و اتاق و خانه‌دارهای‌شان روزی یک قران یا ماهیانه سه تومان به‌طور خشکه دریافت کنند.^{۱۱}

با اجیر کردن کارگران و گردآوری آنان زیر یک سقف در کارگاه‌های تحت نظارت بازرگانان، وظیفه‌ی تاجر - سرمایه‌دار از خریدار و انتقال دهنده‌ی صرف کالاهای صنعت‌گران مستقل فراتر رفت. اینک او با هدف تولید کالا برای بازار، سرمایه‌گذاری می‌کرد، کارگاهی دایر می‌نمود، کارگر می‌گرفت و در فرآیند کار دخالت می‌کرد. ولی همان‌گونه که اشاره شد، این تاجر فرآیند کار را به همان شکلی که قبلاً وجود داشت و بدون ایجاد دگرگونی به انقیاد خود در می‌آوردند. وسایل تولید و یا اسلوب کار همان وسایل و اسلوب گذشته بود. از این روی یکی از ویژگی‌های بارز این شیوه‌ی تولیدی، کم هزینه بودن و سرمایه‌گذاری ناچیز در آن بود. می‌توان گفت که تمایز این شیوه‌ی تولید با شیوه‌ی تولید اصناف پیشه‌وری در این است که تاجر تعدادی کارگر را در زمان واحد و زیر یک سقف تحت فرمان خود به تولید واً می‌دارد. کارل مارکس در اثر خود «کاپیتال» در فصل یازدهم زیر عنوان «همکاری» می‌نویسد:

هم‌چنان که دیدیم تولید سرمایه‌داری عملاً آن‌گاه آغاز می‌شود که همان سرمایه‌ی انفرادی تعداد بزرگ‌تری از کارگران را در زمان واحد به کار می‌گمارد و بنابراین، پروسه‌ی کار دامنه‌ی خود را وسعت می‌بخشد و از لحاظ کمی در مقیاس بزرگ‌تری محصول تحویل می‌دهد. اشتغال هم‌زمان تعداد بزرگی کارگر در محل واحد (یا به عبارت دیگر در میدان کار واحد)، به‌منظور تولید نوع معینی کالا، تحت فرمان سرمایه‌دار واحد

تاریخاً و مفهوماً نقطه حرکت تولید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. از لحاظ نفس شیوهی تولید، در آغاز امر، وجه تمایز بین مانو فاکتور و صنایع صنفی پیشه‌وران فقط در این بود که تعداد بیش‌تری کارگر در زمان واحد به وسیله‌ی سرمایه‌ی واحدی به کار گماشته می‌شد. فقط کارگاه استاد پیشه‌ور توسعه یافته بود...^{۲۵}

با توجه به آنچه نوشته شد، مشخص می‌گردد که با وجود این‌که در سیستم مذکور، کار مزدی و تولید برای بازار وجود داشت و از این نقطه نظر سلطه‌ی سرمایه تأمین شده بود، ولی در آن فرآیند کار در همان سیمایی که از لحاظ تاریخی ایجاد شده بود، تحت استیلاي سرمایه آمده بود. بارآوری کار در این سیستم نه از طریق تحوّل در فرآیندهای فنی کار و منقلب ساختن گروه‌بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری، بلکه از طریق فشار وحشیانه به نیروی کار و طولانی‌تر نمودن زمان کار صورت می‌گرفت. اساساً شکل عمده‌ی بهره‌کشی از نیروی کار تحت چنین سیستمی به صورت استخراچ «ارزش اضافه‌ی مطلق» است.^{۲۶}

در سیستمی که سازمان‌یابی سرمایه‌دارانه نیروی کار تکامل نیافته، کار تحت شرایط فنی کهنه به انقیاد سرمایه در آمده و شیوه‌ی تولید هم‌چنان بلا تغییر مانده است، کار به شکل صوری به انقیاد سرمایه در می‌آید و سرمایه‌دار هنوز به شیوه‌ی تولید ماقبل سرمایه‌داری تکیه دارد و با چوب دستی‌های آن راه می‌رود. برای تولید «اضافه ارزش مطلق» انقیاد صوری کار به سرمایه کفایت می‌کند، ولی تولید «اضافه ارزش نسبی» نوآوری و سرمایه‌گذاری بلندمدت را می‌طلبد.

تولید اضافه ارزش مطلق فقط در اطراف مدت روزانه‌ی کار می‌چرخد، ولی تولید اضافه ارزش نسبی پروسه‌های فنی کار و گروه‌بندی‌های اجتماعی را سراسر منقلب می‌سازد.^{۲۷}

خلاصه کنیم: تابعیت کار از سرمایه به دو طریق صورت گرفته است؛

انقیاد صوری و انقیاد واقعی. در انقیاد صوری، سرمایه بدون این که در وسایل تولید و یا اسلوب کار تحوّل ایجاد کند، نیروی کار را تحت همان شرایط فنی سابق به خدمت می‌گیرد و از آن بهره‌کشی می‌کند. در این جا شکل اساسی بهره‌کشی، استخراج «ارزش اضافه مطلق» است. در انقیاد واقعی، سرمایه چوب دستی‌های به ارث رسیده از نظام ماقبل سرمایه‌داری را کنار می‌گذارد. این بار نه تحت شرایط فنی کهنه، بلکه تحت شرایطی که خود ایجاد کرده است از نیروی کار بهره‌کشی می‌کند. استخراج «ارزش اضافه نسبی» با دگرگون نمودن سازمان‌دهی فرآیند تولید، با تحوّل در هم‌آهنگ ساختن قرآیند اجتماعی کار و روند ارزش‌افزایی سرمایه یعنی با نوسازی مدیریت سرمایه‌داری و با انقلاب در تکنولوژی تولید قطعیت می‌یابد.

هر چند استخراج «ارزش اضافه نسبی» بیان مادی انقیاد واقعی کار به سرمایه است، ولی تحت این شرط نیز سرمایه از «ارزش اضافه مطلق» صرف‌نظر نمی‌کند.^{۱۱} کوتاه کردن زمان کار به مقاومت و مبارزه هم‌آهنگ کارگران بستگی دارد. اگر کارگران از تشکّل‌های ویژه خود بهره‌مند باشند، کارگران مجرب و آماده مبارزه می‌توانند با سهولت بیش‌تری مقاومت‌های پراکنده‌ی کارگران را هم بسته معازند و سرمایه را در این نقطه به عقب‌نشینی وا دارند. به درجه‌ای که کارگران سازمان یافته و برای کسب حقوق خود آمادگی داشته باشند، سرمایه‌دار ناچار می‌شود - با اکراه - از این ودیعه تاریخی چشم‌پوشی کند.

در ایران دوره‌ی قاجار هر دو شکل (انقیاد صوری و انقیاد واقعی) در کنار یکدیگر وجود داشتند. ناگفته پیداست که شکل اول (انقیاد صوری) غالب بود. این مسأله، در بررسی ما نکته‌ی مهمی است؛ زیرا اکثر کارگران ایران تحت چنین سیستم و نظامی مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند.

کارگران شاغل در پیشه‌وری و کشاورزی

پیش‌تر درباره‌ی کارگران و شاگردان بخش پیشه‌وری که تحت سیستم انجمن صتقی سازمان یافته بودند، توضیح دادیم. به دلیل فقدان آمارهای مشخص، تفکیک میان کارگران صنوف و کارگرانی که تحت نظارت تجار تولید می‌کردند، امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل در قسمت «کارگاه‌های تولیدی سنتی و اصناف» مجموع کارگران آنها را یک جا ذکر کردیم. اطلاعاتی که تعداد و ترکیب کارکنان صنوف در سراسر ایران را معین کند، در دسترس نداریم. اما می‌توان چنین اطلاعاتی را درباره صنوف تهران از روی «درمین سال‌نامه‌ی احصائیه شهر طهران» به دست داد.

جدول شماره‌ی ۷

تعداد و ترکیب کارکنان در مشاغل تجاری و پیشه‌وری در تهران در ۱۳۰۶ (ش) ^{۳۹}

رده‌های اصلی	انواع مشاغل	تعداد دکان‌ها	استاد	شاگرد	پادو
تجار	۱۴	۸۲۲	۷۲۴	۸۷۶	۱۲۴
کسبه	۸۹	۶۵۸۹	۷۳۹۸	۶۱۹۷	۱۵۳۸
پیشه‌وران	۹۹	۴۹۸۸	۵۰۳۴	۷۱۲۸	۲۶۳۱
جمع	۲۰۲	۱۵۴۹۹	۱۳۲۶۶	۱۳۲۰۱	۲۳۰۳

البته آمار فوق مربوط به اوایل سلطنت رضاشاه است، ولی می‌توان به‌طور تقریبی و با کمی سهل‌انگاری آن را به اواخر دوره‌ی قاجار هم نسبت داد. چنان‌که جدول نشان می‌دهد، پیشه‌وران تهران در ۹۹ حرفه شاغل بودند. بیش از ۵۰۰۰ استاد کار در مشاغل پیشه‌وری فعالیت می‌کردند که حدود ۳۸ درصد مجموعه‌ی استادان بازار را تشکیل می‌دادند. تقریباً در هر دکان پیشه‌وری یک استادکار بود. آنها با ۷۱۲۸ شاگرد و ۲۶۳۱ پادو (مجموعاً ۹۷۵۹ تن) به تولید کالاهای مورد نیاز مردم

می پرداختند. روی هم رفته تعداد شاگردان و پادوهای تجار، کسبه و پیشه‌وران تهران بالغ بر ۱۸۵۰۴ نفر بود که بیش از نیمی از آنان در قسمت پیشه‌وری شاغل بودند. در عین حال تعداد پادوها یا کارگران مزدبگیر هم از شاگردان و هم از استادان کم‌تر بود و تقریباً $\frac{۱۳}{۵}$ درصد شاغلان را تشکیل می‌دادند؛ یا به بیان دیگر در مقابل هر ۶ نفر استاد و شاگرد تنها یک پادو وجود داشت.

همان‌گونه که پیش‌تر شرح آن رفت کارکنان اصناف در انجمن‌های صنفی که به شدت زیر نفوذ عقاید و ایدئولوژی ریش‌سفیدان و استادان صنف قرار داشتند، متشکل بودند. اما پس از پایان جنگ جهانی اول و مقارن با موج تشکیل اتحادیه‌های کارگری در سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۲۹۹، بخشی از کارکنان صنوف خبازان، کفاشان، قنادان و شاگرد مغازه‌ها در کنار سایر کارکنان و کارگران اتحادیه تشکیل دادند و به «اتحادیه عمومی کارگران تهران» پیوستند. یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های صنوف که در «اتحادیه عمومی» فعال بود، مهدی کیمرام (حقیقت) نام داشت. او نماینده‌ی کارگران کفاش تهران بود و به دلیل فعالیت سندیکایی اش چند بار دستگیر شد.

در اواخر دوره قاجار تعداد روز افزونی از بزرگان فقیر برای یافتن کار به‌طور موسمی یا دائمی به شهرها و روستاهای دیگر می‌رفتند. آن‌ها در شهرها عمدتاً به کارهای ساختمانی و راه‌سازی می‌پرداختند و در روستاها به ویژه در فصل خرمین برای دهقانان مرفه به صورت روزمزدکار می‌کردند. «راینو» نقل می‌کند که دهقانان مرفه یا «تن‌پرور» گیلک هر موقع که توانایی مالی داشتند، کارگر روزمزد استخدام می‌کردند. بنا بر اظهارات او سالیانه بیش از ۲۵ هزار نفر از بزرگان خلخال به رشت می‌رفتند و در فصل‌های پاییز و زمستان در آنجا کار می‌کردند. سپس هنگام کشت و زرع خودشان به خلخال باز می‌گشتند.^{۴۰}